



خانواده و درگیری‌ها

اساس تشکیل خانواده و زوجیت مبتنی بر انس و تفاهم ، محبت و مودت ، همدلی و همکاری است . درگیری و تعارض ، برخوردهای ناسالم و آلوده زمینه را برای تزلزل خانواده و برهم ریختن ارکان آن فراهم می سازد و کانسون پر مهر و عطوفت را به جهنمی سوزان تبدیل خواهد کرد که آتش آن خرمن نشاط والدین و فرزندان را می سوزاند .

و متأسفانه تراست .

تمام کودکان نیاز دارند که در محیط پراز گرمی و انس والدین زندگی کنند و درسایه آن خود را ارضامندانه با محیط تطابق دهند. چه بیارند کودکانی که حتی حاضرند غذا نخورند و از بازی و نشاط خود دست بردارند نالیند و رضای والدین را نسبت بیکدیگر احساس کنند . تحلیل طفل در این رابطه آن است که بر اثر آن میتواند به حمایت و امنیتی دست یابد و آسایش و فراغ خود را تأمین نماید .

مناسفانه در برخی از خانوادهها دیده می شود که والدین با یکدیگر درگیری هایی داشته و محیط زندگی را برای کودکان ناامن میکنند . شاید چنین والدین از این نکته بی خبرند که تعارض و تضاد ، درگیری و نزاع آنان فضای خانواده را مسموم و کودکان را فاسد می کند . بهنگامی که فداکاری به تیرگی تبدیل گردد ، و مودت و رحمت به نفرت بدل شود فرزندان در چنان محیط بیشتر ضرر می کنند .

بررسیها در باره مجرمان و تبهکاران نشان میدهد که برخی از آنان در دوران کودکی والدین خود را می دیدند که به درگیری و نزاع می پرداختهاند و این باعث کاشتن بذر نفرت و بدبینی و در سطح بالاتر تخم جرم و بزهکاری در اندرون آنان شده است .

کانون خانوادگی باید گرم و استوار باشد تا کودکان در آن پرورده شوند ، لجاجت و سختگیری ، مشاجرات و اختلاف و گفت و شنود ناشی از اختلاف ، جنگ و ستیزهائی که به ظاهر

از هدفهای مهم ازدواج و تشکیل خانواده رسیدن به سکون و آرامش و دستیابی به محبت و مودت است و هر خانه ای که در آن چنین وضع و صورتی نیست بر خلاف هدف و مسیر در حرکتند و باید بخود آیند و در بنای آن تجدید نظر کنند . همدلی ، تعاون ، دلسوزی برای یکدیگر ، زیر بازی هم گرفتن ، حرکت در مسیر خیر ، فراهم آوردن موجبات رشد و تکامل یکدیگر از وظایف زوجین است و آنان باید موجبات و شرایط آن را فراهم کنند .

در حفظ سکون و امنیت خانواده زن و شوهر در یک سوی قضیه قرار دارند و کودک در بعد و رکنی دیگر بخشی از تلاشهای زوجین در زمینه سازی انس و الفت ، و محبت و تفاهم برای سعادت مندی بچههاست . اطفال بس برای رشد و تکامل خود و هم ارتقاء و پیشرفت خود به محیط گرم و امنی نیاز دارند تا در آن بتوانند از تربیت بهره گیرند و به راه خیر و صلاح ادامه دهند .

مساءله محبت و انس والدین نسبت بیکدیگر بر اساس بررسیهای دانشمندان و از جمله عالمی غربی بنام دکتر بنیامین اسپاک از مهمترین و موثرترین عواملی است که کودک از ۶ ماهگی شروع به شناخت آن میکند تا در آن موضع خود را مشخص کند . از وجود گرمی فیما بین والدین کودک شادمان و از ناراحتی آنها غمگین

ماجراجوئی ، گروه بازی ، اصالت دادن به زور
آشننگی های ناروا ، برتری طلبی ، منت گذاری
محدودیت در آزادی ، خشونت و

— علل فرهنگی شامل اختلاف دید ، اختلاف
سطح فرهنگی ، پای بندی به خرافات ، تفاوت
تربیتی ، اسارت تقلید ، جهل و عصبیت
تعارض فکری ، عدم درک زبان هم ،

— علل اقتصادی شامل مسأله فقر ، توقعات
اقتصادی ، اشتغال ، سختگیری در نفقه
ولخرجی ها ، هزینه تراشی ها ، تجمل طلبی ها
رفیق بازی ها ...

— علل زیستی غریزی شامل نازائی ، زیبایی ها
شکستگی و فرتوتی ، ناتوانی های غریزی ، عدم
رضایت از روابط ، بیماری و فرسودگی
ولادت های خلاف انتظار ، خستگی های بسیار ..

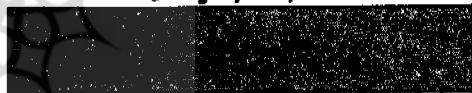
— علل روانی عاطفی شامل حسادت ها
خودخواهی ها ، نفرت ها ، بدگمانی ها
بی اعتنائی ها ، عدم رعایت جنبه های عاطفی
وابستگی ها ، انحصار جوئی ها ، تحقیرها

خیالیافی ها ، ابتلاآت روانی ، ناسپاسی و
وبه همین ترتیب از مسائل دیگری می توان نام
برد که شامل تعصب ها ، وجود سادسیم ییا
مازوشیسم ، تعارض بین کهنه ونو ، ارتکاب جرم
و جنایت ، و است

درگیری بهر علتی که باشد چون لاقدر
رابطه با کودک و حیات آینده اوست امری زشت
و ناپسند است . زیرا که حقوق و امنیت کودک را
بخطر انداخته و بر زندگی حال و آینده اش لطمه
وارد خواهد ساخت .

زشتی مسأله در مواردی بیشتر خواهد شد
و آن زمانی است که درگیری و اختلاف از حد

بی ریشه و بی اساسند و حتی برای مسائل جزئی
پدید می آیند زمینه را برای ناامنی کودکان
فراهم می آورند و اطفال از این متاثر—
متوحش می شوند که مبادا کار به جدائی بکشد
و خانواده های این چنین نایمان است .



در مورد درگیری زوجین از علل و عوامل
بسیاری می توان نام برد که برای رعایت
اختصار تنها به ذکر سرفصلها و رئوس مسائل
بسنده می کنیم :

— علل مذهبی و اخلاق ، شامل اختلاف در
مذهب ، عوامل ناشی از تعبد و تنسک
بیعدالتی ها ، توقعات بسیار ، فریبکاری و
خیانت ، اسارت هوی و

— علل اجتماعی شامل دخالت ها ، تحریک ها
و سوسه ها ، برخ کشیدن ها ، فسادها ، معاشرت های
ناباب ، خوشگذرانی و اعتیاد ، مسأله
فرزندان و عدم رعایت حقوق و

— علل سیاسی انضباطی شامل خط فکری ،

مشاجره و بگوومگوها گذشته به فحشو ناسزاگوئی بکشد. زن و شوهر یکدیگر را به صفاتی منہم کرده و به افشاگری یکدیگر بپردازند و کودک هم شاهد چنین اوضاعی باشد. راستی سرانجام چنین کودکان چه خواهد شد و چه دیدی نسبت به پدر و مادر پیدا خواهند کرد؟

و چه زشت تر که کار این دو در مشاجره به کتک کاری بکشد و همدیگر را بیاد کتک بگیرند. مردی که همسرش را در حضور فرزندان کتک می زند و زن هم او را نفرین می کند بذر چه خیانتی را در دل فرزندان می‌کارد. و یا مردی که از دست زنش کتک می خورد چگونه پدری برای فرزندان خویش می تواند باشد. و یا بهنگامی که زوجین به افشاگری هم پرداخته و اسرار یکدیگر را در حضور فرزندان برمسللا می کنند چه قدر وقیمتی برای هم در نزد فرزندان می سازند و آیا چنین خانواده‌ای را می توان عادی و بهنجار دانست؟



درگیری زن و شوهر دارای دو سری عوارض است، بخشی از آن متوجه خوردن و شوهر است که زمینه را برای ریشه دار شدن اختلافات و نابسامانی بیشتر فراهم کرده و در نهایت به متارکه و طلاق منجر خواهد شد. چنین امر و زمینه‌ای مورد بحث مانیست.

بخشی دیگر متوجه کودکان و فرزندان این خانواده است که مادر این بحث با رعایت اختصار بدان توجه خواهیم کرد و با رعایت اختصار خواهیم گفت که آن عوارض عبارتند از: - احساس بخطر افتادن امنیت کودک و گرفتاری او به اختلالات روانی و عصبی که محیط خانه را غم انگیز میسازد.

- زمینه سازی برای جرم و بزهکاری بگونه‌ای که طبق تحقیق دکتر منو و ژامبو برلن ۶۵٪ بزهکاران از چنین خانواده‌هایی برخاسته‌اند.

- پیدایش کشمکش و اضطراب دائمی بین فرزندان خانواده و احساس سردرگمی در روابط و انضباط.

- آموزش درس‌های بدی در روابط بگونه‌ای که سرمشق‌ها در کودکی او را آماده ناپهنجاری نمایند.

- تزلزل در وحدت و همبستگی اعضای خانواده و تزلزل در نظم و منجر شدن روابط به جدا ل - از دست رفتن اعتماد کودکان نسبت به والدین و در نتیجه بی اثر شدن نقش‌سازندگی و والگوئی آنان.

- جستجوی پناهگاه و راهمفرّ برای نجات از این کشمکش‌ها و تاءمین فراغ و امنیت برای خود در تنگناها.

- پیدایش حالتی که آن را طلاق عاطفی مینامیم و در آن کودکان دست از عاطفه می‌شویند.

- آموزش درس نفاق و دورویی که گاهی جانب مادر را بگیرد و زمانی جانب پدر را

- برانگیختن انگیزه انتقام در کودک که خود سرمشقی بسیاری از مفاسد است

- بددهنی و ناسزاگوئی که ناشی از کشته شدن شخصیت آنهاست.

- پیدایش احساس انزجار و تنفر در کودک نسبت به زندگی و بی میلی نسبت به آینده و زندگی

- عدم توان پذیرش عواطف دیگران و داشتن نوعی بد بینی و بدگمانی به غیر.

- آمادگی برای ابتلاء به بیماری اسکیز و فرنی که اساس آن همین گونه تربیت هاست.